

فصلنامه پژوهش‌های دانش انظامی، سال بیست و پنجم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۲

صص ۳۰-۶۲

درک فرایند تکرار جرم در جوانان مهاجر شهر تهران^۱

علی اصغر درویشی فرد^۲، ستار پروین^۳، حبیب آقابخشی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۲

چکیده

زمینه و هدف: جوانان مهاجر یکی از گروه‌های اجتماعی هستند که بخش قابل توجهی از جرائم توسط آنها به وقوع می‌پیوندد. مطالعه حاضر با هدف بررسی و فهم فرایند تکرار جرم در جوانان مهاجر انجام شده است. **روش:** پژوهش حاضر در زمره پژوهش‌های کاربردی جای دارد و برای تحلیل اطلاعات از روش نظریه داده‌بنیاد استفاده شده است. مشارکت کنندگان، ۲۶ نفر از جوانان مهاجر درگیر با جرمی هستند که هم اکنون در زندان هستند. نمونه‌ها نیز به روش نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند.

یافته‌ها: پس از تحلیل اطلاعات، در بعد علی، مقوله‌های اصلی در پنج حوزه کلی شامل درهم تنیدگی عوامل فردی و فرافردی، شرایط محیطی مستعد آسیب، بی‌ثباتی وضعیت اقتصادی، شرایط فشارآور اجتماعی و سپر حمایت خانوادگی ناکارآمد دسته‌بندی شد. در بعد زمینه‌ای، سه مقوله اصلی شامل، محرک‌های درونی، بازدارندگی محدود زندان و طرد اجتماعی استخراج شد. در نهایت، در بعد مداخله‌گر مقولات اصلی عبارتند از: ضعف نظام رفاهی و مراقبتی، درهم تنیدگی فقر فرهنگی و ناپایداری وضعیت اقتصادی جامعه/آنومی اقتصادی. مقوله یا پدیده محوری پژوهش، چرخه معیوب رهاشدگی - آسیب‌پذیری است.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش نشان می‌دهد، جوانان مهاجر شهر تهران با مجموعه‌ای از شرایط اثرگذار منفی روبرو بوده‌اند و وضعیت آسیب‌پذیری آنها پس از قرار گرفتن در دستگاه کیفری عمیق‌تر و احتمال تکرار جرم آنها افزایش یافته و این شرایط از عوامل اصلی برهم زنده امنیت جامعه در سطوح مختلف آن است.

واژگان کلیدی: جوانان مهاجر، نظریه داده‌بنیاد، تکرار جرم، رهاشدگی، آسیب‌پذیری

۱. مقاله حاضر از رساله دکتری نگارنده اول با موضوع طراحی الگوی توانمندسازی برای بازپذیری اجتماعی جوانان مهاجر درگیر با جرم استخراج شده است.

۲. دانشجوی دکتری گروه مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی. [رایانامه: darvishi68.swork@gmail.com](mailto:darvishi68.swork@gmail.com)

۳. دانشیار گروه مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

sparvin1359@gmail.com

۴. دانشیار گروه مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، تهران، ایران

habib@auswr.ac.ir

طرح مسئله

مسئله جرم و تکرار آن از مسائل و دغدغه‌های اصلی جوامع محسوب می‌شود. این موضوع به‌ویژه در دهه‌های اخیر به شکل فزاینده‌تری سطوح مختلف جوامع را با آسیب‌ها و پیامدهای منفی خود درگیر کرده است. شواهد نشان می‌دهد که هم اکنون بخش از توان جوانان که سرمایه‌های اصلی کشور هستند، در زندان‌ها و بازداشت‌گاه‌ها به‌هدر می‌رود. آمارها نشان می‌دهد که بعد از مواد مخدر، سرقت و خشونت بیشترین جرائمی هستند که توسط جوانان در کشور انجام می‌شوند. همچنین ۴۵ درصد از جرائم توسط جوانان انجام می‌گیرد (پروین، ۱۳۹۷، ۵). اگرچه در ارتباط با وضعیت جرم و تکرار جرم جوانان مهاجر آمار دقیقی در دسترس نیست، با این حال، تجربه محقق در زندان در جایگاه مددکار اجتماعی گویای این واقعیت است که بخشی از مجرمان محبوس در زندان‌ها به‌ویژه در جرائم مرتبط با مواد مخدر و سرقت را جوانان مهاجر تشکیل می‌دهد. به نظر می‌رسد مهاجرت‌های این طیف از افراد، که غالباً از سر درماندگی و فقر است، نه تنها وضعیت بسیاری از آنها را در شهر مقصد بهبود بخشیده است، بلکه آسیب‌پذیری و استمرار آن را به‌دنبال خواهد داشت. این طیف از افراد به‌عنوان بخشی از جامعه زندانیان برای دست کشیدن از رفتارهای مجرمانه و ادغام مجدد در بستر اجتماع با چالش‌های کم و بیش مشابهی مواجه‌اند. در واقع، ادغام مجدد برای بسیاری از مجرمان دشوار است، زیرا آنها با چالش‌های مختلفی به‌طور همزمان روبرو هستند. بسیاری از آنها در پیدا کردن شغل مناسب با مشکلات جدی مواجه‌اند، مهارت‌های شغلی و سواد کافی ندارند، برخی از آنها با مشکلات جدی سلامت جسم و روان درگیرند و بسیاری از آنها از حمایت خانوادگی و اجتماعی اندکی برخوردارند. علاوه بر این، تجربه زندان با انگ و برجسب قانونی و اجتماعی همراه است، فرصت دست‌یابی به منابع و امکانات را محدود و اغلب از موانع جدی بازاجتماعی شدن فرد محسوب می‌شود. بسیاری از نگرش‌ها و مهارت‌های آموخته شده در حین زندان، برای سازگار شدن آنها با زندگی خارج از زندان کافی نیست و چه بسا احتمال استمرار

رفتارهای مجرمانه را افزایش دهد. عدم تناسب درست و منطقی میان تعداد مددکاران اجتماعی و روان‌شناسان - به‌عنوان مهم‌ترین و مرتبط‌ترین متخصصان مرتبط با ارائه خدمات حرفه‌ای توانمندکننده در مؤسسات کیفری - با نیازها و چالش‌های زیست شده و نیازمند مداخله حرفه‌ای در محکومان و افراد آزاد شده، ضعف دانش تخصصی کارشناسان مداخله، نبود زیرساخت لازم برای اجرایی شدن رویکردهای نوین مداخلاتی، اولویت یافتن موضوع نگهداری زندانیان نسبت به توانمندسازی و ادغام مجدد آنها در بستر اجتماع، تورم جمعیت کیفری، نبود برنامه جامع و هماهنگ برای توانمندسازی و ادغام مجدد اجتماعی زندانیان در سطح نهادهای اجتماعی و ناپایداری وضعیت اقتصادی جامعه و شکل‌گیری رفتارهای آنومی‌گونه در کلیت جامعه از آن جمله‌اند. چالش‌هایی که مجرمان آزادشده از مراکز اصلاحی با آن درگیرند، به موانعی برای سبک زندگی عاری از جرم و ادغام مجدد آنها در بستر اجتماع تبدیل می‌شوند. تکرار جرم هزینه‌های شگرفی را بر جامعه تحمیل می‌کند و در ابعاد مختلف جامعه را از پیامدهای منفی خود متأثر می‌کند. در ابتدا و قبل از هر چیزی تمامیت فرد را نشانه می‌رود و تخریب ابعاد مختلف شخصیتی وی را به‌دنبال دارد. همچنین، خانواده زندانی - به‌ویژه هنگامی که فرد سرپرست و نان‌آور خانواده است - را به‌طور مستقیم تحت تأثیر منفی خود قرار می‌دهد و آسیب‌های جبران‌ناپذیری را در سطح خانواده ایجاد می‌کند و چه بسا به فروپاشی نظام خانواده منتهی شود. علاوه بر این، بخشی از سرمایه‌های کشور را به شکلی مستقیم درگیر پیامدهای خود می‌کند و از آنها به‌جای افرادی فعال و کارآمد در بستر اجتماع و کنش‌گری مثبت اجتماعی در آن فضا، به افرادی فاقد کارآمدی اجتماعی و آسیب‌رسان تبدیل می‌کند. آنچه مبنای مقاله حاضر قرار گرفته است، نگاه آسیب‌شناسانه به فرایند تکرار جرم و سطوح مختلف آن است. آسیب‌شناسی موضوع مورد پژوهش، برخلاف تحقیقات کمی و محدود داخلی، با روش کیفی انجام شده است و بر آن شده است تا ابعاد مختلف موضوع تکرار جرم

گروه هدف را به شکلی عمیق و ژرف نگر واکاوی کند. تولید دانش در این زمینه به مسئولان، برنامه‌ریزان و نهادهای ذریبط کمک می‌کند تا رویکردها و برنامه‌های کارآمدتر و علمی‌تری را برای مواجهه با موضوع تکرار جرم گروه هدف پیش‌بینی و اجرا کنند. مدل معرف استخراج شده می‌تواند در ارتباط با اهدافی همچون، کاهش جمعیت کیفری، افزایش امنیت اجتماعی، کاهش هزینه‌های هنگفت ناشی از ارتکاب جرم و تکرار آن، ارتقاء کیفیت زندگی افراد درگیر با جرم و در نهایت توانمندسازی و ادغام مجدد اجتماعی گروه هدف کمک کننده باشد. چنین هدفی نیز از طریق پرسش‌های زیر دنبال می‌شود: جوانان مهاجر دلایل تکرار جرم را چه می‌دانند؟ جوانان مهاجر در مواجهه با شرایط تکرار جرم از چه راهبردهایی استفاده می‌کنند؟ و پیامدهای این راهبردها چیست؟ با توجه به مقدمه فوق، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که، فرایند تکرار جرم در جوانان مهاجر چگونه پدیدار می‌شود؟

پیشینه و چارچوب مفهومی

پژوهش سهراب‌زاده و همکاران (۱۳۹۵)، نشان می‌دهد که اجرای برنامه آموزشی پیشگیری از تکرار جرم در سه حوزه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، آموزش و ارتقای مهارت‌های اساسی و ارتقای مهارت‌های اساسی زندگی و آموزش هنری در زندان مرکزی سنندج اثربخش بوده است. براساس نتایج پژوهش کفاشی و اسلامی (۱۳۸۸)، می‌توان برای پیشگیری و کاهش تکرار جرم و بازگشت مجدد افراد آزاد شده به زندان، با اجرای اصولی و استاندارد تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان در زندان‌ها، بهبود وضعیت اسکان و نگهداری و نوع خدمات‌دهی مؤثر به آنها، حذف برچسب رسمی و غیررسمی از زندانیان آزاد شده، عرضه خدمات مؤثر و کنترل از طریق مرکز مراقبت بعد از خروج، پذیرش زندانیان آزاد شده در میان خانواده، دوستان و نهادهای رسمی و غیررسمی و جلوگیری از طرد آنان اقدام مؤثری انجام داد. در پژوهش آقابخش‌ی و همکاران (۱۳۹۸)، که با روش فراتحلیل در پی شناسایی عوامل خطر مؤثر بر ارتکاب جرم و بررسی اندازه اثر تحقیقات انجام شده بود، اندازه اثر متغیرها از بالاترین تا

پایین‌ترین به ترتیب عبارت بود از: متغیر اختلال شخصیت، سن پایین مجرم، نگرش‌های حامی جرم، تحصیلات پایین، کژکارکردی خانواده، سابقه بزه در خانواده، خصوصیات شخصیتی مشکل‌ساز، پیشینه بزه‌ی، همگان آسیب‌زا، نوع قربانی، اختلالات روان‌شناختی، سوء مصرف مواد و الکل، بیکاری و متغیر مستقل وضعیت سکونت. بیشترین عوامل خطر بررسی شده، در سطح فردی بود که نشان از غلبه دیدگاه فردی پنداری ارتکاب مجدد جرم در متون پژوهشی بود. در تحقیق یوخنکو و همکاران^۱ (۲۰۲۰)، عوامل خطر پویا که مرتبط با تکرار جرم در بین محکومین با مجازات‌های اجتماعی است، عبارتند از: نیازهای سلامت روان، سوء مصرف مواد، ارتباط با همسالان ضداجتماعی، مشکلات شغلی، وضعیت تأهل و درآمد اندک. در تحقیق لارسن و همکاران^۲ (۲۰۱۹)، از مصاحبه با مجرمان در مورد چالش‌های پیش‌رویشان، دو تم یا مضمون اصلی تحت عناوین، نیازهای فردی مجرمان و تعامل میان مجرمان و سیستم رفاهی استخراج شد. در ارتباط با مضمون اصلی اول، سه مضمون فرعی شامل، سوء مصرف مواد و سلامت روانی، بی‌خانمانی و شبکه ضداجتماعی و ناگزیری در پرداختن به جرم استخراج شد. در ارتباط با مضمون اصلی دوم، دو مضمون فرعی شامل، ناتوانی در استمرار تغییر و عدم تأمین نیازهای افراد توسط سازمان‌های خدمات رفاهی استخراج شد. در تحقیق گل^۳ (۲۰۱۸)، یافته‌ها نشان می‌دهد که زندانیان پاکستان در زندگی پس از آزادی شان با چالش‌های بی‌شماری مواجه هستند (اجتماعی، مالی، شغلی، روان‌شناختی) که مانع از سازگاری مجدد آنها می‌شود. در تحقیق تگنگ و آبادی^۴ (۲۰۱۸)، مهمترین عوامل مؤثر در تکرار جرم عبارت بودند از: مسائل اقتصادی (فقر، بیکاری و شرایط زندگی ضعیف)، مسائل خانوادگی (تضاد خانوادگی، کمبود عشق و محبت، عدم نظارت دقیق، طلاق، مرگ یکی از والدین یا هر دو آنها)، مسائل

-
1. Yukhnenko et al
 2. Larsen et al
 3. Gul
 4. Tegeng & Abadi

روان‌شناختی (اضطراب، افسردگی، اعتیاد، ویژگی‌های شخصیتی پرخاشگرانه)، برچسب زدن، تبعیض، فقدان خدمات بازادغام و توانبخشی کافی. در تحقیق چیکادزی^۱ (۲۰۱۷)، مشکلات در ترمیم روابط خانواده و اجتماع، بیکاری، عقده خود کم‌بینی، مبارزه با تغییر محیط و فقدان خدمات پس از مراقبتی مهمترین تم‌های استخراج شده و مرتبط با چالش‌های مجرمان است. در تحقیق سپدا^۲ و همکاران (۲۰۱۵)، از بررسی و تحلیل مصاحبه‌های پژوهش، مضامینی مرتبط با محیط پس از آزادی شامل، بی‌ثباتی مالی، تعاملات منفی با پلیس، بازگشت به سوء مصرف مواد در جامعه و پیوستن مجدد به گروه همسالان مصرف‌کننده مواد، به‌عنوان چالش‌های بازگشت مجدد زندانیان دارای سوء مصرف مواد به زندان نیز استخراج شد. در تحقیق برشرز^۳ (۲۰۱۴)، عوامل شناخته شده در فرایند بازپذیری موفق و تجربه شده توسط مردان رنگین پوست شامل خانواده، اشتغال، سازمان‌های مستقر در جامعه، گروه‌های حمایتی و معنویت بود. در مطالعه پاولسون^۴ (۲۰۱۳)، از تجزیه و تحلیل یافته‌ها به روش تماتیک، پنج مضمون اصلی به شرح زیر پدیدار شد: ننگ اجتماعی به‌عنوان یک مانع، فقدان دسترسی به نیازهای اساسی، تأثیر فقر، پیوندهای جامعه و فقدان آمادگی. مرور مطالعات داخلی موجود نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی با موضوع واکاوی فرایند تکرار جرم در جوانان مهاجر به صورت اختصاصی و کیفی انجام نشده است و صرفاً در برخی از تحقیقات به اختصار و به صورت جسته و گریخته به آن اشاره شده است. علاوه بر این، در محدود مطالعات داخلی که با موضوع تکرار جرم انجام شده است، روش و رویکرد استفاده شده عمدتاً کمی بوده و توانایی فهم دقیق و معناشناسانه موضوع از منظر عامل رفتار را نداشته است. بالعکس این موضوع، مطالعات خارجی عمدتاً کیفی بوده و درون‌فهمی و معنا و مفهوم ژرف‌تری را به همراه داشته است.

1. Chikadzi
2. Cepda et al
3. Breshears
4. Paulson

با توجه به این که هدف اصلی از ارائه چارچوب مفهومی در پژوهش‌های کیفی، افزایش حساسیت نظری پژوهش‌گر و شناسایی بهتر موضوع و مفاهیم حساس پژوهش است، نظریه‌های فرایند اجتماعی و ساختار اجتماعی به دلیل دید جامع و در نظر گرفتن عوامل مختلف، در خصوص شناسایی عوامل خطر مؤثر در تکرار جرم جوانان انتخاب شدند. نظریه پردازانی که معتقدند جامعه‌پذیری فرد است که احتمال جرم و جنایت را تعیین می‌کند، رویکرد فرایندی به رفتار انسان را اتخاذ کرده‌اند. نظریه‌های یادگیری اجتماعی، کنترل اجتماعی و واکنش اجتماعی / انگ اجتماعی، از آن جمله‌اند (سیگل، ۲۰۱۸). نظریه‌های ساختار اجتماعی نشان می‌دهد که موقعیت افراد در ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه بر احتمال مجرم شدن آنها تأثیر می‌گذارد (همان منبع). تئوری‌های بی‌سازمانی اجتماعی، فشار اجتماعی و انحراف فرهنگی نیز از این دسته‌اند.

تئوری‌های فرایند اجتماعی: ساترلند، صاحب نظر اصلی نظریه یادگیری اجتماعی است. از نظر ساترلند، جرم و جنایت نه از ویژگی‌های فردی ناشی می‌شود و نه از موقعیت اقتصادی - اجتماعی افراد. در عوض، او معتقد بود که این وضعیت، تابعی از یک فرایند یادگیری است که می‌تواند بر هر شخصی در هر فرهنگی تأثیر بگذارد. کسب کردن چنین رفتاری یک فرایند یادگیری اجتماعی است، نه یک فرایند قانونی یا سیاسی. مهارت‌ها و انگیزه‌های منجر به جرم، به عنوان یک نتیجه از تماس با ارزش‌های جرم‌زا، نگرش‌ها و تعاریف و دیگر الگوهای رفتار مجرمانه یاد گرفته می‌شوند. نظریه ساترلند دو عنصر اصلی دارد (ولد، ۱۳۹۵، ۲۳۹). محتوای آنچه آموخته می‌شود، که عبارت است از شگردهای ویژه‌ای برای ارتکاب جرم؛ یعنی، انگیزه‌های متناسب، رانش‌ها، منطقی‌گری‌ها و نگرش‌ها و کلی‌تر از آن، «تعریف‌های موافق نقض قانون». تمامی این عناصر شناختی هستند؛ بدین معنا که، تمامی این‌ها ایده‌اند، نه رفتار. افزون بر آن، فرایندی که یادگیری مستلزم معاشرت با اشخاص دیگر در گروه‌های شخصی

خودی ست. هر دو عنصر نظریه ساترلند از نظریه کنش متقابل نمایدین سرچشمه می‌گیرد. مفهوم کلیدی نظریه ساترلند، همنشینی افتراقی است. نکته اصلی نظریه ساترلند این است که افراد به این علت کجرفتار می‌شوند که تعداد ارتباطات انحرافی آنها بیش از ارتباطات غیرانحرافی‌شان است (صدیق سروستانی، ۱۳۹۰، ۴۸). از نظر ساترلند، جرم تابعی از یک فرایند یادگیری است و مهارت‌ها و انگیزه‌های منجر به جرم، به‌عنوان یک نتیجه از تماس با ارزش‌های جرم‌زا، نگرش‌ها و تعاریف و دیگر الگوهای رفتار مجرمانه یاد گرفته می‌شوند (سیگل، ۲۰۱۸، ۲۳۹). مفهوم انحراف ثانویه، مفهوم کلیدی تئوری انگ‌زنی است. صدیق سروستانی در کتاب خود (۱۳۹۰، ۵۸)، این‌گونه بحث می‌کند، همین که شخصی انگ کج رفتار بخورد، صرف نظر از ماهیت کنش او، تمایل می‌یابد که خود را کجرفتار بداند و همین امر باعث ادامه کنش قبلی (کجرفتاری) خواهد شد. انحراف ثانویه فرایندی است که در آن هویت فرد دگرگون می‌شود و شامل بازاجتماعی شدن به داخل یک نقش انحرافی است (سیگل، ۲۰۱۸، ۲۸۲-۲۸۳). در واقع فرد پس از این برچسب یا «داغ» خود را در زمره منحرفان می‌پندارد و همین تصور از خود را تقویت می‌نماید (آقابخشی، ۱۳۹۱، ۴۲). هیرشی پیوند میان فرد و جامعه را مهمترین علت هم‌نمایی و عامل اصلی کنترل رفتارهای فرد می‌داند و ضعف این پیوند یا نبود آن موجب اصلی کجرفتاری است. مفهوم پیوند اجتماعی، مفهوم کلیدی نظریه کنترل اجتماعی است. چهار جزء اصلی پیوند شخص با جامعه که از نظر هیرشی مانع از کجرفتاری می‌شوند، عبارتند از: داشتن تعلق خاطر نسبت به افراد و نهادها، تعهد به فعالیت‌های متداول زندگی روزمره، درگیر شدن در فعالیت‌های مربوط به زندگی روزمره و اعتقاد به اعتبار اخلاقی نظام هنجارهای اجتماعی و رعایت قوانین و مقررات (صدیق سروستانی، ۱۳۹۰، ۵۲).

نظریه‌های ساختار اجتماعی: مفهوم فشار اجتماعی، مفهوم کلیدی تئوری فشار اجتماعی است. مرتن مهمترین نظریه پرداز رویکرد فشار اجتماعی است که این مفهوم

را در سطح کلان مطرح کرد. او عقیده دارد که کج رفتاری حاصل فشارهای ساختاری-اجتماعی خاصی است که افراد را به کج رفتاری وا می‌دارد (ادهمی و همکاران، ۱۳۹۰، ۳۶). به اعتقاد مرتن احساس واقعی سرخوردگی، درماندگی و بی‌عدالتی از روابط خاص میان وسایل و اهداف پدید می‌آیند (سام‌آرام، ۱۳۹۱، ۱۵۲). آگنیو صاحب‌نظر اصلی نظریه عمومی فشار معتقد است که مجرمیت نتیجه مستقیم شرایط اثرگذار منفی مانند خشم، ناامیدی، افسردگی، ترس و محرومیت است (سیگل، ۲۰۱۸، ۲۳۶). پیش فرض نظریه بی‌سازمانی اجتماعی این است که ساختار بی‌سازمان یک محله شهری می‌تواند تبیین‌کننده وجود جرم در این محلات باشد. اساساً بی‌سازمانی اجتماعی به دلیل تغییرات اساسی ایجاد می‌شود و در نتیجه این تغییرات، شیرازه هنجارهای اجتماعی از هم پاشیده می‌شود و این هنجارها توان تنظیم رفتارهای اجتماعی را از دست می‌دهند (پروین و همکاران، ۱۳۹۱). پارک^۱ به عنوان بنیان‌گذار مکتب شیکاگو با تأکید بر رابطه بین مهاجرت و بی‌سازمانی اجتماعی، معتقد است که مهاجرت و تحرکات جمعیت، نظم اجتماعی را به هم می‌زند. نظریه انحراف فرهنگی به عنوان سومین شاخه از نظریه ساختار اجتماعی، تأثیرات بی‌سازمانی اجتماعی و فشار اجتماعی را برای توضیح چگونگی واکنش افراد به شرایط اقتصادی و انزوای اجتماعی در محلات فرسوده با هم ترکیب می‌کند. میلر^۲ کژ رفتاری را نوعی واکنش افراطی می‌داند که با مناسبات فرهنگی فرهنگ فرعی طبقه پایین جامعه ارتباط دارد و در سالیان متوالی پیدا شده و استمرار یافته است. (نقدی، ۱۳۹۲). تأکید کوهن مانند کلوارد و اوهلین بر بزهکاری دسته‌های کج‌رو طبقه پایین در مناطق شهری است. به اعتقاد کوهن خرده فرهنگ بزهکار، پاسخ دسته جمعی افرادی است که در ساختار اجتماعی موقعیت یکسانی داشته و برای کسب موقعیت‌های اجتماعی بالا و مزایای مادی که به تبع این موقعیت حاصل می‌شود، احساس ناتوانی می‌کنند و انتخاب خرده فرهنگ بزهکار راه‌حلی است برای

1.Park
2.Miler

کسب موقعیت اجتماعی فرد براساس معیارهایی که از طرف آنان پذیرفته شده و انجام آن‌ها برایشان امکان پذیر است (احمدی، ۱۳۹۲، ۷۰).

روش

مطالعه حاضر به روش کیفی و با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای^۱ انجام شده است. منظور از نظریه زمینه‌ای، آن نظریه‌ای است که مستقیماً از داده‌هایی استخراج شده است که در جریان پژوهش به صورت منظم گردآمده و تحلیل شده‌اند (استراوس و کرین، ۱۳۹۲، ۳۴). با توجه به این که جرائم جوانان مهاجر، غالباً در دو طیف اصلی جرائم مرتبط با مواد و جرائم مرتبط با سرقت جای می‌گیرند، نمونه‌های پژوهش از بین این دو گروه انتخاب شد. بنابراین، جامعه آماری پژوهش، جوانان مهاجر داخلی و درگیر با جرائم سرقت و مواد مخدری هستند که در زمان انجام پژوهش در زندان‌های تهران بزرگ، قزل‌حصار و اردوگاه حرفه‌آموزی و کاردرمانی فشافویه بوده و سابقه تکرار جرم نیز داشته‌اند. در ابتدا، با توجه به حساس بودن موضوع پژوهش و دشواری دسترسی به نمونه‌های پژوهش نمونه‌گیری هدفمند به کار گرفته شده است. در ادامه، نمونه‌گیری نظری برای کمک به شکل‌گیری نظریه پژوهش مورد استفاده واقع شد. روش مورد استفاده برای جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته بود. روند پیشرفت مصاحبه‌ها به گونه‌ای بود که در نمونه بیست و چهارم اشباع نظری حصول شد، با این حال، برای اطمینان بیشتر نسبت به پدیدار نشدن مقوله جدید مصاحبه‌ها تا نمونه بیست و ششم ادامه یافت و پس از کسب اطمینان از این موضوع مصاحبه‌ها خاتمه یافت. معیار رسیدن به نقطه اشباع جایی است که دیگر ارتباط بین مفاهیم و طبقه جدید ظهور نکند (خاکی، ۱۳۹۲، ۱۸۴). براساس رویکرد پژوهش، به منظور تجزیه و تحلیل یافته‌ها از فرایند کدگذاری استراوس و کوربین استفاده شده است. فرایند گردآوری داده‌ها در نظریه زمینه‌ای در سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی

صورت می‌گیرد. در هریک از این مراحل، کد یا کدهای الصاق شده باید داده‌های مرتبط با خود را به سطح اشباع برسانند (محمدپور، ۱۳۹۷، ۲۸۷). اشتغال محقق به‌عنوان مددکار اجتماعی زندان، درگیری طولانی مدت محقق در میدان مطالعه، مشاهده مداوم، بررسی موضوع از زوایای مختلف و بررسی نوشته‌ها به‌صورت مداوم توسط نویسندگان پژوهش، از عوامل مرتبط با افزایش باورپذیری و اعتماد در تحقیق حاضر است. علاوه بر این، برای افزایش دقت علمی تحقیق، از روش بازبینی توسط همکاران تحقیقاتی نیز بهره‌گرفته شد. بدین معنا که یافته‌های تحقیق از طریق تعامل لازم و رفت و برگشت مکرر میان محقق و استاد راهنمای تحقیق به‌طور مداوم بررسی و اصلاح و تکمیل شد و همسانی در نام‌گذاری و سازماندهی مقوله‌ها و ترسیم شبکه مضامین پژوهش به بالاترین حد ممکن رسید.

یافته‌ها

در این بخش از پژوهش، ابتدا ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان در پژوهش و مصاحبه‌ها توصیف شده است. در ادامه، یافته‌های اصلی پژوهش ارائه شده است.

توصیف ویژگی‌های جمعیت‌شناختی: مقطع تحصیلی ۱۴ نفر از مشارکت‌کنندگان دوره راهنمایی، ۶ نفر ابتدایی، ۴ نفر دبیرستان، ۱ نفر دیپلم و ۱ نفر بی‌سواد می‌باشد. علت دستگیری ۱۱ نفر از آنها سرقت، ۸ نفر از آنها مواد مخدر، ۲ نفر از آنها ترکیبی از جرائم سرقت و مواد مخدر، ۳ نفر از آنها ترکیبی از جرائم معتادان متجاهر موضوع ماده ۱۶ مواد مخدر و سرقت و ۲ نفر از آنها ترکیبی از جرائم معتادان متجاهر موضوع ماده ۱۶ و مواد مخدر بوده است. بنابراین، تمامی مشارکت‌کنندگان در پژوهش در حال گذراندن محکومیت خود هستند و برخی از آنها که معتادان ماده ۱۶ قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر را تشکیل داده‌اند، همزمان با حضور در دوره‌های درمان اجباری

۱. منظور معتادان متجاهر موضوع ماده ۱۶ قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر می‌باشد.

ترک اعتیاد، در پرونده قضایی خود جرائم سرقت و مواد مخدر را دارا هستند و به محض بهبودی نسبی جهت گذران حبس به زندان منتقل می‌شوند. حداقل تعداد سابقه جرم ۲ و حداکثر ۶ مورد است. میانگین سنی آنها حداقل ۲۳ و حداکثر ۳۵ است. ۴ نفر از آنها متاهل و ۲۲ نفر نیز مجرد هستند. تمامی آنها مرد هستند.

جدول ۱ - شبکه مضامین مرتبط با فرایند تکرار جرم جوانان مهاجر محکوم به سرقت و مواد مخدر

نوع مقوله	مقولات عمده	زیرمقولات
شرایط علی	در هم تنیدگی ویژگی- های فردی و فزادردی تبعیض و احقاق حق، ذهنیت مبتنی بر تلاش اندک - آورده زیاد، ضعف مهارت‌های تعاملی	فروپاشی شخصیتی، نهادینه شدن نگرش مجرمانه، افکار مبتنی بر انتقام - جبران، چرخه معیوب تکرار جرم، درهم تنیدگی جرم و مصرف مواد، نگرش مبتنی بر تبعیض و احقاق حق، ذهنیت مبتنی بر تلاش اندک - آورده زیاد، ضعف مهارت‌های تعاملی
شرایط محیطی و اجتماعی مستعد آسیب	شرایط اجتماعی فشارآور	همنشینی با دوستان و همسالان آسیب‌پذیر، شیوه زندگی آسیب‌زا، ناتوانی در سازگاری با شرایط بیرونی
شرایط اجتماعی فشارآور	بی‌ثباتی وضعیت اقتصادی	تجربه انگ و داغ اجتماعی، فشارهای شغلی
بی‌ثباتی وضعیت اقتصادی	سیر حمایت خانوادگی ناکارآمد	نبود فرصت‌ها و امکانات حداقلی، فقدان سرپناه/ بی‌خانمانی، بیکاری
سیر حمایت خانوادگی ناکارآمد	شرایط	عدم پذیرش مثبت از سوی خانواده، نبود حمایت‌های خانوادگی، نابسامانی ساختار خانواده
شرایط زمینه‌ای	محرک‌های درونی	ویژگی‌های ذهنی - روانی جرم‌زا مانند لذت‌طلبی، زندگی آنی، عدم آینده‌نگری
محرک‌های درونی	بازدارندگی محدود زندان	از بین رفتن قبح زندان و فروریختن ترس ناشی از آن، شکل‌گیری هیجانات و احساسات منفی، کم‌توجهی به نیازهای روانی - اجتماعی فرد
بازدارندگی محدود زندان	طرد اجتماعی	طرد اجتماعی پس از ورود به زندان، طرد اجتماعی پس از آزادی/ ورود به جامعه
طرد اجتماعی	شرایط مداخله‌گر	ضعف نظام رفاهی و مراقبتی در حین حبس، ضعف نظام رفاهی و مراقبتی پس از زندان
شرایط مداخله‌گر		

باورها و نگرش‌های فرهنگی مشوق جرم، باورهای و نگرش‌های فردی مستعد جرم	درهم تنیدگی فقر مادی با فقر فرهنگی	
دورتر شدن مسیر دستیابی به هدف، آنومی اقتصادی	ناپایداری وضعیت اقتصادی جامعه	
تکرار رفتار مجرمانه، توسعه رفتار مجرمانه	استراتژی‌های مجرمانه	تعاملات
درگیری با اعتیاد مزمن، تن دادن به شرایط موجود، بی‌خانمانی، دو راهی تغییر- بازگشت به جرم	استراتژی‌های منفعلانه	
قطع مصرف مواد یا جایگزینی آن، اشتغال در کارگاه‌های تولیدی زندان، انتقال به اندرزگاه سلامت، ترمیم یا ممارست در ارتباط با خانواده، افکار درس‌گیری یا عبرت‌گیری، معاشرت با دوستان سالم، مشارکت در فعالیت‌های مثبت زندان، تغییر سبک زندگی	استراتژی‌های تغییر مدار / بهبود مدار	
اختلالات روانی، مسئولیت ناپذیری، درونی شدن نگرش مجرمانه، سوء سابقه، اعتیاد، ترس مداوم، شکل‌گیری احساسات و هیجانات منفی، رفتارهای جنسی پرخطر	آسیب‌های فردی و روانشناختی	پیامدها
بدنامی اجتماعی، بی‌خانمانی، طرد اجتماعی، تضعیف / فروپاشی وضعیت ارتباطی فرد با خانواده	گسست تعاملات خانوادگی - اجتماعی	
امید به آینده، عزت نفس و خودباوری، بازسازی روابط خانوادگی، قطع مصرف مواد/تغییر الگوی مصرف، بازسازی روابط اجتماعی	تغییرات رفتاری و نگرش مثبتی بر دوری از جرم	

شرایط علی یا سبب‌ساز: شرایط علی یا سبب‌ساز معمولاً آن دسته از رویدادها و وقایع‌اند که بر پدیده‌ها اثر می‌گذارند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۲، ۱۵۲). مقوله‌های اصلی این بخش در پنج دسته کلی شامل عوامل خطر فردی، محیطی، اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی مشخص و در ذیل هر کدام مقوله‌های فرعی جای گرفت.

درهم تنیدگی عوامل فردی و فرافردی: در این سطح، نکته دارای اهمیت و قابل توجه درهم تنیدگی عوامل فردی با عوامل فرافردی است. در واقع، یافته‌ها بیانگر آن است که شکل‌گیری و پیدایش اغلب عوامل یادشده، نه این‌که فی‌نفسه همراه فرد بوده

است و یا فرد با آن ویژگی‌ها و ذهنیت‌ها متولد شده است، بلکه اغلب ویژگی‌ها و شرایط ایجادشده، در نتیجه شرایطی بوده است که بر فرد غالب و وی را تحت تأثیر قرار داده است. نبود سپر حمایتی کافی، تأثیرات سوء زندان و ضعف نظام بازادغام اجتماعی از عوامل اساسی و اثرگذار بر شکل‌گیری عوامل فردی استخراج شده هستند. مقولات فردی استخراج شده، فراتر از دیگر مقولات به‌دست آمده در پژوهش، نقش مستقیم و بلاواسطه‌تری در ارتکاب رفتارهای مجرمانه توسط جوانان مهاجر دارند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که برخی از جوانان مهاجر به حدی درگیر سبک زندگی مجرمانه و راه و روش آن شده‌اند که به چیزی غیر از رفتارهای مجرمانه نمی‌اندیشند. ویژگی‌هایی که شکل دهنده مضمون فروپاشی شخصیتی هستند. **مصاحبه شونده یازدهم می‌گوید:**

«زندان و خلاف همه چی آدم‌وزت میگیره، قبل از هر چیزی شخصیتتو نابود می‌کنه، طوری که حتی خودتم خودتو قبول نداری، میشی به آدم متزلزل که حتی نمی‌تونه موادشو کنار بزاره». نهادینه شدن نگرش مجرمانه، زمانی محقق می‌شود که اقدام به جرم به بخشی جدایی‌ناپذیر از سبک زندگی فرد مجرم تبدیل می‌شود. در ارتباط با مضمون افکار مبتنی بر انتقام - جبران، می‌توان گفت، بازگشت به نقطه صفر با انبوهی از مشکلات و چالش‌های پیش آمده در سطوح مختلف، فرد را بی‌پروا تر از گذشته به ارتکاب رفتارهای مجرمانه سوق می‌دهد. **مصاحبه شونده هشتم می‌گوید:** «زندان بیشتر عقده‌ایم کرده، عصیم کرده، به خاطر دو گرم مواد چند سال زندان کشیدم، وقتی او مدم بیرون همه چیزمو از دست داده بودم، همین باعث شد دوباره با حرص و طمع بیشتری برم سمت خلاف». علاوه بر این، شرکت کنندگان در پژوهش باور دارند که تکرار چندباره جرم، اراده آنها را نشانه می‌رود و به حدی آنها را به شکلی عادت‌وار و اعتیادگونه درگیر رفتارهای مجرمانه می‌کند که رهایی از آن، به مراتب سخت‌تر از دیگر رفتارهای مشابه است. درهم تنیدگی مصرف مواد با ویژگی‌های فردی فوق، فراتر از هر موضوع دیگری، وابستگی و درگیری فرد در چرخه جرم را افزایش داده و به تکرار و استمرار رفتار مجرمانه منجر می‌شود. ارتباط میان مصرف مواد نمونه‌های پژوهش و درگیری با

جرم، از سه منظر قابل تبیین است: اعتیاد، عامل زمینه‌ساز رفتارهای اعتیادی، اجبار به مصرف مواد، عامل سبب‌ساز جرم، اعتیاد، عامل پیوستن به گروه‌های مجرمانه. **مصاحبه شونده اول می‌گوید:** «کسی که مواد مصرف می‌کند دیگه با آدمای عادی فرق می‌کنه، افکارش معتاد می‌شه، با آدمای مثل خودش می‌گرده، راحت دروغ می‌گه، دست به هر خلافی می‌زنه، از کاسبی گرفته تا دزدی از همسایه و محله». بخشی از درون مایه نگرش جوانان مهاجر این است که در جامعه مورد تبعیض واقع شده‌اند و به سهم واقعی خود از منابع، امکانات و فرصت‌های موجود دست نیافته‌اند. **مصاحبه شونده یازدهم می‌گوید:** «ما همیشه محروم بودیم، توی خانواده حتی نتونستیم یه لباس درست و حسابی داشته باشیم، در حالی که خیلیا با بهترین شرایط زندگی کردن، آنقدر ادامه میدم که چیزایی که نتونستم برسم رو جبران کنم. مشارکت کنندگان در پژوهش، از جرم به عنوان فعالیتی سخن می‌گویند که از یک طرف، نسبت به فعالیت‌های بهنجار اجتماعی با زحمت کمتری روبرو است و از سویی دیگر، میزان آورده‌ای که با خود به همراه دارد بسیار بیشتر است. **مصاحبه شونده پنجم می‌گوید:** «پول زیادی رو به چشم دیدیم، خیلی برامون سخته که برای ۳ - ۴ میلیون کار کنیم، این‌که بهمون دستور بدن یا کارگر کسی باشیم برامون سخته، ترجیح می‌دیم به همین کارمون ادامه بدیم». در نهایت، از منظر سوژه‌های پژوهش ضعف مهارت‌های تعاملی در اجتماع، احتمال تکرار جرم را افزایش می‌دهد.

شرایط محیطی مستعد آسیب: مقوله‌های مرتبط با عوامل محیطی بر محیط و سبک زندگی آسیب‌پذیرانه و تهدیدکننده جوانان مهاجر دلالت دارد. به‌طور دقیق‌تر بر این موضوع تأکید دارد که برخی از موقعیت‌ها و شرایط احتمال تکرار جرم را افزایش می‌دهد. این عوامل، تبیین‌کننده تکرار جرم در زمان و مکان برحسب شیوه زندگی خاص افراد است. شیوه و سبک زندگی افراد، در تولید اندیشه مجرمانه و فرآیند قطعیت بخشیدن به این اندیشه نقش بسزائی دارد. فراوانی تعامل جوانان مهاجر درگیر با

جرم با گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماعی و هم‌سنخ با خود، زمینه را برای یادگیری، پذیرش و درونی کردن انگیزه‌ها و اقدامات مجرمانه تسهیل می‌کند. **مصاحبه شونده ششم می‌گوید:** «من برم بیرون چون هیچ جا و مکانی ندارم مجبورم برم توی پاتوق زندگی کنم یا این که برم به خونه مجردی پیدا کنم. این جور جاها همش یا مصرف کننده‌ان یا خلافکار، شرایط طوری پیش می‌ره که راهی جزء خلاف نداری». زندگی در محلات فقیر و آسیب‌زا شهری که با فروپاشی و بی‌سازمانی اجتماعی همراه است زمینه را برای ترغیب افراد نسبت به ارتکاب رفتارهای مجرمانه و تکرار آن سرعت می‌بخشد. **مصاحبه شونده سوم می‌گوید:** «محلای که ما هستیم خیلیاشون خلافکارن، طوری که اگرم خودت نخوای خلاف کنی و سالم بمونی بهت پیشنهاد می‌دن تو هم وسوسه می‌شی». در نهایت، دوری طولانی مدت از اجتماع، همزیستی طولانی مدت با گروه‌های مجرمانه و یادگیری و درونی کردن ارزش‌ها و هنجارهای مجرمانه، امکان تطبیق یا سازگار شدن افراد با شرایط بیرونی را محدود می‌کند. **مصاحبه شونده دوازدهم می‌گوید:** «وقتی می‌ری بیرون چند روز اول گیج گیجی، خیلی سخته برات بتونی درست رفتار کنی چون مدت‌ها توی زندان بودی و با روش زندان زندگی کردی، تمام اطرافت آدمای خلافکار بودن».

شرایط فشارآور اجتماعی: عوامل اجتماعی دخیل در تکرار جرم، تبیین‌کننده نحوه حضور و تعاملات افراد در بستر اجتماع است و بر شرایطی تأکید دارد که در نتیجه آن تعاملات، فرایند تکرار جرم تسریع می‌یابد. نگاه منفی که نسبت به این افراد در بستر خانواده، اجتماع و محله شکل می‌گیرد، امید به ایجاد تغییرات مثبت را در افراد تضعیف و شرایط را برای تکرار جرم تسهیل می‌کند. در چنین شرایطی، فرد احساس می‌کند که در نتیجه ویژگی‌هایی که به وی نسبت داده شده است، اعتبار وی بی‌ارج شده و کفایت لازم برای پذیرش و مشارکت در اجتماع را ندارد. چنین شرایطی منجر به ایجاد خود پنداره منفی و عزت نفس پایین در این افراد می‌شود. **مصاحبه شونده دوم می‌گوید:**

«می‌خواستم کاری رو شروع کنم، گفتن برو سوء پیشینه بیار، می‌خوای بری توی بازار کار کنی، چون سابقه‌داری، نمی‌شه، توی محله چیزی دزدیده می‌شه می‌گن کار تو بوده، خلاصه نگاه بدی نسبت به ماها وجود داره و همین چیزا باعث می‌شه نتونیم سالم زندگی کنیم». فشارها و شرایط اشتغال در مشاغل غیررسمی با ویژگی‌های اثرگذار منفی به گونه‌ای است که مانع از پیش گرفتن سبک زندگی سلامت بخش شده و آسیب‌پذیری آنها را به دنبال دارد.

بی‌ثباتی وضعیت اقتصادی: عوامل اقتصادی جرم‌زا با مسدود کردن راه‌های دست‌یابی به درآمد و موقعیت اقتصادی، فرصت بازگشت به زندگی سلامت بخش و عاری از جرم را از فرد سلب کرده و امکان تکرار جرم و درگیری در آسیب‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد. حادترین مصادیق این وضعیت، بی‌خانمان‌ها هستند که فقر و محرومیت چندگانه در ابعاد مختلف را تجربه می‌کنند و در چنین شرایطی اقدام به رفتارهای مجرمانه، فراتر از دیگر عوامل، ناشی از درماندگی و نیازهای مالی فرد است. نوعی فرودستی و بی‌پناهی عمیق که راهی جز تکرار رفتار مجرمانه را برای فرد باقی نمی‌گذارد. سبک و شیوه‌ای از زندگی که در آن اقدام به رفتار مجرمانه، راهبرد غالب برای بقا و زیستن است. سبک زندگی جوانان مهاجر فاقد سرپناه پایدار و کارتن‌خواب و نوع فعالیت‌های روزانه آنها، به گونه‌ای است که احتمال رخداد جرم و تکرار آن را افزایش می‌دهد. **مصاحبه شونده نهم می‌گوید:** «کارتن‌خوابی یعنی نداری، یعنی بدبختی، یعنی هیچی از خودت نداری و هیچ کسی رو هم نداری، این چیزا باعث می‌شه بری سمت خلاف دوباره». در نهایت، بخش قابل توجهی از جوانان مهاجر درگیر با جرم، بر این باورند که پس از آزادی از زندان هیچ‌گونه برنامه شغلی یا کاری برای آنها تعریف نشده است و یا در دسترس آنها نیست و از حداقل امکانات و فرصت‌ها برای بازگشت به جامعه نیز محروم بوده‌اند.

سپر حمایت خانوادگی ناکارآمد: این عوامل تبیین کننده وضعیت ارتباطی و تعاملی فرد در بستر خانواده است. بیشتر جوانان مهاجر تأکید دارند که پس از آزادی و در بستر خانواده از حداقل حمایت‌ها نیز محروم بوده‌اند. نابسامانی ساختار خانواده، فرد را از داشتن یک نظام حمایت کننده محروم می‌کند، امید به ایجاد تغییرات مثبت را در وی ناچیز کرده و احتمال پیوستن به گروه‌های مجرمانه پیشین و در پیش گرفتن سبک زندگی مجرمانه را تسریع می‌بخشد. **مصاحبه شونده بیستم می گوید:** «من پدرم معتاده از بچگی یادمه که توی خونه مواد میزد، الانم میزنه، مادر منم یه آدم بدبخته که کسی رو جزء پدرم نداره، من توی اینجور خانواده‌ای بزرگ شدم، خود پدرم باعث شده من برم سمت خلاف، الانم وضعیت همونه تغییری نکرده و امیدی به دور شدن از خلاف ندارم».

شرایط زمینه‌ای: از دیدگاه استراوس و کوربین (۱۳۹۲، ۱۵۴)، شرایط زمینه‌ای مجموعه خاصی از شرایط هستند که در یک زمان و مکان خاص جمع می‌آیند تا مجموعه اوضاع و احوال یا مسائلی را به وجود آورند که اشخاص با عمل و یا تعامل‌های خود به آنها پاسخ می‌دهند. مقوله‌های اصلی مرتبط با شرایط زمینه‌ای در پژوهش حاضر عبارتند از، محرک‌های درونی، بازدارندگی محدود زندان و طرد اجتماعی. کنکاش دقیقی در مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که برخی از جوانان مهاجر از برخی محرک‌ها یا انگیزه‌های درونی منفی برخوردارند که به‌ویژه، به هنگام روبرو شدن این افراد با چالش و گرفتاری، به‌عنوان عاملی قوی در سوق دادن فرد به سوی رفتار مجرمانه عمل می‌کند.

مصاحبه شونده چهارم می گوید: «من خلافو بخاطر هیجانش دوسدارم، دوسدارم همه ملل خلافو تجربه کنم، هر بار که خلاف می‌کنم دوسدارم سریع روش دیگه‌ای رو امتحان کنم، هر بار دوسدارم خلاف بزرگتری بکنم». بخش قابل توجهی از مشارکت کنندگان در پژوهش، بر تأثیرات سوء زندان و نقش آن در تکرار جرم تأکید می‌کنند. **مصاحبه شونده یازدهم می گوید:** «وقتی می‌آی زندان احساس پوچی می‌کنی، دیگه هیچ هدفی نداری، هدفت این می‌شه که چطور می‌هر روز تو بگذرونی،

بعدشم بیای بیرون چون سختی کشیدی دوباره به خلافت ادامه می‌دی تا اون شرایط بد رو جبران کنی». در نهایت، شرایطی همچون گسیخته شدن پیوندهای خانوادگی فرد، محرومیت از دسترسی به نیازها، شکل‌گیری هیجانات و احساسات منفی، به همراه مشکلات متعدد دیگری که «در بند بودن» برای فرد به همراه می‌آورد، به همراه انگ و برجستگی که فرد پس از ورود به جامعه با خود به یدک می‌کشد و وی را از دست‌یابی به اهدافش محروم می‌کند، منجر به طرد از اجتماع و فعالیت‌های اجتماعی می‌شود.

شرایط مداخله‌گر: این عوامل مداخله‌گر را می‌توان به گونه‌ای عوامل تسهیل‌کننده شکل‌گیری پدیده تکرار جرم نیز نامید. این عوامل، نسبت به عوامل پیشین، در بعدی کلان‌تر قابل تحلیل و بررسی هستند. ضعف نظام رفاهی و مراقبتی، درهم تنیدگی فقر مادی با فقر فرهنگی و ناپایداری وضعیت اقتصادی جامعه مضامین اصلی مرتبط با شرایط مداخله‌گرند. هنگامی که نظام رفاه اجتماعی جامعه در معنای عام آن و نظام مراقبتی در معنای خاص آن در مراحل مختلف زندگی جوانان مهاجر به‌ویژه پس از درگیر شدن آنها با جرم و پیامدهای آن، پاسخ مناسبی به نیازها و چالش‌های آنها نمی‌دهد و رسالت بازگرداندن فرد به شرایط بهنجار و زندگی سلامت بخش را نمی‌تواند به مقصود مطلوب برساند، تکرار جرم پدیدار می‌شود. **مصاحبه شونده یازدهم می‌گوید:** «در زندان‌ها باید برنامه‌ای باشه که هر روز به ما مشاوره بده، همه موادشونو ترک کنن و... تا وقتی که مواد هست، خلاف و خلافکارم هست، آدمی که ماده بره بیرون دست به هر کاری می‌زنه و دوباره بر می‌گرده همین زندان». ناپایداری اقتصادی اغلب افراد را با نوعی آتومی مواجه می‌کند؛ به گونه‌ای که افراد نه تنها در این شرایط با نوعی سردرگمی در انتخاب نوع رفتار همراهند، بلکه برای رسیدن به آرزوهای خود به زیرپا گذاشتن ارزش‌ها و هنجارهای جامعه اقدام می‌کنند. **مصاحبه شونده یازدهم می‌گوید:** «پارسال که از زندان آزاد شدم، دیدم که شرایط جامعه همه جوره عوض شده، اگه قبلا با پول کارگری یا دستفروشی میشد زندگی کرد یا تشکیل خانواده داد،

الان با این شرایط اقتصادی دیگه نمی شه. مجبور شدم برم سمت خلاف». در جمع بندی مضمون درهم تنیدگی فقر مادی با فقر فرهنگی، می توان گفت، شرایط معیشتی صرف، تعیین کننده نگرش و رفتارهای مجرمانه در افراد نبوده و در کنار آن رفتار این گروه ها را باید واکنشی به اوضاع و احوال اجتماعی دانست که از نظر فرهنگی تکامل یافته است.

مقوله مرکزی پژوهش: چرخه معیوب رهاشدگی - آسیب پذیری: از یافته های پژوهش این گونه استنباط می شود که جوانان مهاجر پس از ورود به شهر تهران، به انحاء مختلف به ویژه از لحاظ شرایط شغلی و اسکان و شیوه زندگی در شهر تهران به حدی نادیده انگاشته شده اند که به شکل عمیقی احساس رهاشدگی و بی قدرتی کرده اند. این وضعیت، پس از درگیری فرد با جرائم و تجربه کردن زندان و ویژگی های اثرگذار منفی آن، به جای بهبود و ترمیم و طی کردن مسیر توانا شدگی، به سوی تخریب بیشتر و درونی شدن رفتارهای مجرمانه پیش می رود. چنین روندی بر میزان آسیب پذیری فرد می افزاید و فروپاشی ته مانده انگیزه های بهنجار فرد را به دنبال دارد. در چنین شرایطی نه تنها به نیازها و چالش های فرد درگیر با جرم پاسخخی داده نشده است، بلکه فرد با بی توجهی سیستم رفاه اجتماعی نسبت به نیازهایش و پیدایش مشکلات متعدد دیگر مواجه شده است و این وضعیت فرد را با جسارت بیشتری به سوی رفتارهای مجرمانه سوق می دهد.

راهبردها و تعامل های راهبردی: عمل و یا تعامل یا کنش و یا کنش متقابل اصطلاحاتی هستند که ما برای اشاره به روش های راهبردی و طرز عمل های تکراری یا عادی و چگونگی مدیریت موقعیت ها توسط افراد در مواجهه با مسائل و امور به کار می بریم (استراوس و کوربین، ۱۳۹۲، ۱۵۵). جوانان درگیر با جرم، از سه راهبرد شامل راهبردهای مجرمانه، منفعلانه و تغییرمدار یا بهبودمدار برای واکنش نسبت به شرایط و وضعیت زیسته خود، بهره می گیرند. نتایج حاصل از مصاحبه ها نشان می دهد که راهبردهای مجرمانه و منفعلانه شکل

غالب واکنشی از سوی جوانان مهاجر است. در واقع همزمانی عوامل علی، زمینه‌ای و میانجی یادشده در کنار هم، نوعی شرایط اثرگذار منفی را برای افراد ایجاد می‌کند که احتمال رهایی از جرم را کاهش و استمرار آن را قابل انتظار می‌کند. بیشتر این افراد با توجه به باورها و نگرشی که دارند، در اظهارات خود تأکید جدی بر تکرار جرم دارند و فعالانه در پی تکرار و توسعه آن در درون زندان و یا خارج از آن هستند. **مصاحبه شونده هشتم می‌گوید:**

«خلاف و خلافکاری، مرخصی داره ولی تعطیلات نداره، خود من ۳ - ۲ سالی از خلاف دست کشیدم، ولی دوباره برگشتم زندان، چون اعتیاد داره، عادت می‌کنی بهش». افرادی که راهبردهای منفعلانه تسریع کننده جرم را پیش گرفته‌اند، برعکس گروه پیشین، فعالانه در پی اقدام به رفتارهای مجرمانه نیستند و یا چنین اندیشه‌ای را در ذهن خود تقویت نمی‌کنند، بلکه آنها به شیوه‌ای انزواگرایانه و با افکاری که نشان از نوعی درماندگی دارد، به شرایطی تن می‌دهند که ناشی از شرایط اثرگذار منفی، بی‌پناهی و فلاکت محض آنها است. **مصاحبه شونده نهم می‌گوید:** «وقتی ما شرایطمون طوری که حتی از پس امور روزمره بر نمی‌آیم یعنی این که نمی‌تونیم خودمونو از این وضعیت خلاص کنیم و تا وقتی زنده‌ایم مجبوریم به همین شیوه زندگی کنیم».

در تقابل با راهبردهای پیشین، برخی از نمونه‌های پژوهش در رفتار و تفکرات خود راهبردهای تغییرمدار یا بهبودمدار را در پیش گرفته‌اند و تأکید دارند که به اندازه کافی تنبیه شده و سعی دارند که سبک زندگی عاری از جرم را پیشه خود کنند. این نوع از راهبرد در میان، جرم اولی‌ها، جوانانی که سابقه کمتری دارند، تخریب فیزیکی و روانی کمتری در آنها مشاهده می‌شود و از سپر حمایتی بهتری برخوردارند، نمود بیشتری دارد. برخی از سوژه‌های پژوهش بخش اعظمی از زمان روزانه خود را در کارگاه‌ها طی کرده و از این راه هم درآمدی نصیب آن‌ها می‌شود و هم بر تصمیم متمایز و انتخابی خود به منظور سالم ماندن و سالم زیستن هر روز پافشاری می‌کنند. **مصاحبه شونده سیزدهم می‌گوید:** «توی کارگاه خیاطی کار می‌کنم چون هدفم اینه که اینجا سالم زندگی کنم، هدفم اینه که وقتم به بطالت

نگذره، طوری که وقتی برم بیرون انگیزه‌ای داشته باشم برای ادامه کار کردن و زندگی کردن». این تیپ از افراد، با درخواست انتقال به اندرزگاه سلامت که نسبت به دیگر اندرزگاه‌ها وضعیت بهتری دارد و افرادی در آن حضور دارند که تلاش بر سالم زیستن داشته و حتی از مصرف متادون دوری می‌گزینند، رفتار تغییرمدارانه‌ای را دنبال کرده‌اند. علاوه بر این، آنها برای استمرار رفتارهای سلامت بخش خود، به تلاش برای ترمیم ارتباط تاریک خود با خانواده اقدام نموده‌اند و یا برای حفظ پیوند با خانواده همت می‌گمارند. **مصاحبه شونده سیزدهم می‌گوید:** «از وقتی که تصمیم گرفتم سالم زندگی کنم، هر روز ارتباطمو دارم با خانواده بهتر می‌کنم چون اگر وجود خانواده نباشه دوباره می‌رم سمت خلاف، دوباره آلوده می‌شم». آنها نسبت به رفتارهای ارتكابی خود پشیمان بوده و با نگاهی تأسف گونه به آن می‌نگرند. علاوه بر این، این طیف از افراد برای تقویت سبک زندگی سلامت‌محور خود، اقدام به ارتباط با دوستانی کرده‌اند که نسبت به دیگر افراد محبوس در زندان از افکار و رفتارهای مثبت‌تری برخوردار هستند. آنها تلاش دارند تا با فعالیت در برنامه‌های فرهنگی - مذهبی، انتظامات و فعالیت‌های خدماتی زندان سبک زندگی سلامت‌بخش خود را پیش ببرند. قطع مصرف مواد و یا جایگزین کردن آن با متادون، از دیگر راهبردهای کلیدی مرتبط با کناره‌گیری از جرم است. برخی دیگر تصمیم بر این دارند، که به محض آزادی از زندان با تغییر محل زندگی خود نقش این عامل تسهیل‌کننده منفی را حذف کنند. در جمع‌بندی مضامین فرعی یادشده می‌توان گفت، این تیپ از افراد با تغییر سبک و شیوه زندگی خود در درون زندان و نحوه ارتباط با خارج از زندان، تلاش دارند تا شیوه متفاوتی از رفتار و نگرش را نسبت به دیگر افراد تدارک ببینند و از این طریق خود را امیدوار به بهبود و تغییر در وضعیت فعلی خود کنند.

پیامدها: پیامدها ارتباط مستقیم و تنگ‌انگی با نوع راهبرد انتخابی دارد. وقتی متن مصاحبه‌ها و نقل قول‌ها را به دقت مرور و تحلیل می‌کنیم، متوجه می‌شویم که جوانان مهاجر وقتی راهبردهای معرمانه را دنبال کرده‌اند، زندگیشان در ابعاد مختلف تحت تأثیر قرار گرفته و در

تمام حوزه‌های زندگی آسیب‌پذیر شده‌اند. علاوه بر این، آنچه در بحث پیامدها بارز است، مسیر و فرایندی است که فرد طی آن آسیب‌پذیر شده است. مسیری که اساساً از خود فرد شروع شده و پس از آن دیگر حوزه‌های زندگی اجتماعی فرد را متأثر کرده است. اولین بُعد از زندگی فرد که متأثر شده است، ابعاد فردی و روانی وی است. به طوری که به مرور زمان ویژگی‌های منفی شخصیتی و ضداجتماعی در این افراد پدیدار و تقویت شده است. نه تنها نسبت به خود بلکه نسبت به دیگران نیز مسئولیت‌ناپذیر شده‌اند. به مرور درگیر هیجانات و احساسات منفی عمیقی شده‌اند و این پیامدها تمام زندگی و تجربیات بعدی آنها را متأثر و استمرار آسیب‌پذیری آنها را به دنبال داشته است. تا حدی که بخشی از آنها درگیر اختلالات روانی جدی و اعتیاد مزمن شده‌اند، ترس فراگیر بخشی از تجربه روزمره آنها شده است، جرم به مثابه بخشی از سبک زندگی آنها تبدیل شده و از نگرش‌ها و باورهای برخوردار شده‌اند که استمرار و درونی شدن رفتار مجرمانه را به دنبال داشته است. برخی از نقل قول‌های عبارتند از:

«از وقتی اوادم زندان همش با خودم درگیر بودم، عصبی بودم، کم حوصله بودم، طاقت این چار دیواری رو نداشتم، دیگه مخم نکشید چند مرتبه خودزنی کردم، بعدش رفتم پیش روانپزشک بهم قرص داد (مصاحبه شونده هشتم)».

«هدف هر روز من اینه که به جواری خلاف کنم و در آمدی داشته باشم، برام مهم نیست از چه راهی این کارو بکنم، کسی رو خفت کنم، از مغازه‌ای چیزی رو کش برم، مال خری کنم یا هر چیز دیگه‌ای (مصاحبه شونده دهم)».

علاوه بر این، به طور مستقیم تعاملات خانوادگی آنها را نشانه رفته است. این موضوع به ویژه در خانواده‌هایی که فرد زندانی همسر و سرپرست خانواده است، در مقایسه با هنگامی که فرد عضوی از خانواده پدری خود است، نمود بیشتری می‌یابد. پیامدی که پس از استمرار و تدوامش، به فروپاشی ارتباط فرد با خانواده منجر شده است. **مصاحبه شونده نهم** می‌گوید: «خانواده دیگه از من ناامید شده، دیگه ارتباطی باهام ندارن، براشون مهم نیستم،

می‌دونن که بارها بهشون قول دادم دست از خلاف بکشم ولی عملیاتی نشده. می‌دونن پیام بیرون دوباره می‌رم سمت خلاف». در نهایت جنبه‌های زندگی اجتماعی فرد را نشانه می‌رود و وی را از محیط مثبت و سازنده اجتماعی دور می‌کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که این افراد نه تنها داغ ناشی از خلفاکار بودن را با خود به یدک می‌کشند، بلکه با بدنام‌سازی ایجاد شده، هم امکان کسب موقعیت‌ها و اشتغال در فعالیت‌های بهنجار اجتماعی را از دست می‌دهند و هم احتمال استمرار رفتارهای مجرمانه تقویت می‌شود. **مصاحبه شونده هشتم می‌گوید:** «وقتی خلاف می‌کنی یا می‌آی زندان دیگه همه به چشم یه خلفاکار بهت نگاه می‌کنن. هیچکی بهت اعتماد نداره، حتی خانوادتم قبولت نداره چون بارها بهشون دروغ گفتمی، چون بارها بهشون قول دادی و عمل نکردی». می‌تواند به طرد اجتماعی، کناره‌گیری و کنار گذاشته شدن از اجتماع منجر شود و حتی کارتن‌خوابی و سبک زندگی پاتوق‌گزینی فرد را در پی داشته باشد. شیوه‌ای از زندگی، که حادث‌ترین مصداق طرد اجتماعی در خارج از زندان است و رفتارهای آسیب‌زا همچون رفتارهای پرخطر جنسی را به دنبال دارد. طرد اجتماعی با آزادی فرد از زندان نه تنها حل نشده باقی می‌ماند، بلکه بر شدت آن افزوده می‌شود.

«زندان آدم‌ها از همه چی دور می‌کنه، نه میتونی درآمدمی داشته باشی و نه آدم سالمی دور و ورت هست که باهش ارتباط داشته باشی، میشی به آدم طرد شده از همه چی که نقشی توی جامعه نداری (مصاحبه شونده دوازدهم)».

با در نظر گرفتن تمام ویژگی‌ها و مفاهیم فوق، پیامدهای مرتبط با راهبردهای مجرمانه و منفعلانه در ذیل سه سطح اصلی یعنی فرد، خانواده و اجتماع قرار می‌گیرد. وقتی به دقت مصاحبه‌ها را تجزیه و تحلیل می‌کنیم، متوجه می‌شویم که طیفی از جوانان مهاجر به دنبال تغییر شرایط هستند. تغییری که سمت و سوی مثبت و سازنده‌ای دارد و می‌تواند سلامت فردی اجتماعی آنها را تضمین کنید. نتایج بیانگر آن است که برخی از نمونه‌های پژوهش در زندان افکار و رفتارهای سلامت بخشی را در پیش گرفته‌اند و با آزادی از زندان این امید

را دارند که آن را تداوم بخشند. برجسته‌ترین احساسی که افراد مرتبط با این راهبرد دریافت می‌کنند، امید به آینده است. ترمیم روابط گسیخته شده و یا در معرض فروپاشی، نقطه مرکزی احساس امید در این افراد است. **مصاحبه شونده پانزدهم می‌گوید:** «وقتی موادت رو کنار می‌زاری یعنی این‌که می‌خواهی روش زندگی رو تغییر بدی. این کار منو امیدوار می‌کنه تلاش کنم زندگیمو سروسامونی بدم». در این افراد، حلقه‌های وابستگی به خانواده هنوز پابرجاست. در واقع از یک خانواده حمایت‌کننده نسبی برخوردارند و در تلاش هستند که روابط خود با خانواده را ترمیم و بازسازی کنند. علاوه بر این، فرد با تماس مستمری که با خانواده دارد و با عهد و پیمانی که با خانواده می‌بندد از فروپاشی و به هم ریختگی ارتباط خود با خانواده جلوگیری می‌کند. این بازسازی در روابط زن و شوهری مصداق بارزتری دارد. **مصاحبه شونده سیزدهم می‌گوید:** «من دیگه به خلاف فکر نمی‌کنم، همین‌جا هم به خودم و خانواده قول دادم دیگه سمت خلاف نرم. اگر بخوام خلاف کنم دیگه باید قید خانواده رو بزنم چون خانواده اصلاً این چیزارو قبول نداره». علاوه بر این، آنها تلاش دارند که دیگر به دنبال مصرف مواد نباشند و یا آن را با مواد ننگه دارنده‌ای مثل متادون جایگزین کنند. تمامی آنها بر تحقق جدی این موضوع تأکید دارند، زیرا که اعتیاد را علت و محرک اصلی رفتارهای آسیب‌زا، از جمله رفتارهای مجرمانه می‌پندارند و به شکل عمیقی بر درهم تنیدگی مصرف مواد و رفتار مجرمانه تأکید دارند. **مصاحبه شونده یازدهم می‌گوید:** با خودم شرط بستم که برم بیرون فقط و فقط سالم زندگی کنم، دور دوستای خلافمو خط بکشم، به خاطر همینم موادو کلاً کنار گذاشتم». آنها دوری از تکرار جرم را مرادف با پیامدها و شرایط مثبتی همچون، پذیرش از سوی خانواده و اجتماع و بازسازی اعتماد و روابط از دست رفته می‌پندارند و چنین احساسی اغلب با خودباوری و احساس مثبت نسبت به توانایی خود به منظور تدارک سبک زندگی سالم و بازپذیری اجتماعی همراه است.



شکل ۱. مدل پارادیمی فهم فرایند تکرار جرم در جوانان مهاجر محکوم به سرقت و مواد مخدر

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در فرایند تکرار جرم جوانان مهاجر نه یک عامل واحد بلکه مجموعه‌ای از عوامل در سطوح مختلف تأثیر دارد. همزمانی و هم‌رویدادی زنجیره‌وار عوامل مختلف در کنار هم، نوعی شرایط اثرگذار منفی را برای افراد ایجاد می‌کند که احتمال رهایی از جرم را کاهش و استمرار آن را تسریع می‌بخشد. در پیش گرفتن سبک زندگی مجرمانه و آسیب‌زا از نتایج چنین وضعیتی است. چنین موضوعی زندگی فرد را در ابعاد مختلف تحت تأثیر قرار داده و آسیب‌پذیری وی را به‌دنبال دارد. منطبق با یافته‌های پژوهش، موضوع تکرار جرم جوانان مهاجر غالباً موضوعی فرافردی بوده و در بردارنده‌ی شرایط محیطی تهدیدکننده و آسیب‌زایی است که بستر شکل‌گیری مجدد جرم را ایجاد می‌کنند. با این رویکرد، با الهام از یافته‌های پژوهش و مبانی دانشی موجود، لازمه دست‌یابی به اهداف مرتبط با پیشگیری از تکرار جرم جوانان شکل‌گیری گفتمان توانمندسازی و بازادغام اجتماعی و سیاست‌ها و مداخلات مرتبط با این مفاهیم در برنامه‌ها است. در واقع، نیازمند نوعی بازنگری جدی در برنامه‌ها و سیاست‌های هستیم. این بازنگری باید رویکرد مبتنی بر بازداشت و نگهداری زندانی را جایگزین رویکرد مبتنی بر توانمندسازی وی قرار دهد. چنین رویکردی باید فرد و توانمندی‌های وی را محور برنامه‌های خود قرار دهد و با هم‌اندیشی، همکاری و اقدام جدی نهادهای حمایتی بازتوان‌کننده در جامعه تکمیل شود. رویکرد مداخلات مشارکتی چندبعدی، رویکرد جامع و مناسب برای برنامه‌ریزی و مداخله در این حوزه است. منطبق با این رویکرد، لازمه موفقیت در فرایند توانمندسازی و ادغام مجدد اجتماعی افراد درگیر با جرم، در نظر گرفتن سطوح و ابعاد مختلف اثرگذار بر تکرار جرم و پیشگیری از آن است. این موضوع از این واقعیت نشئت می‌گیرد که در شکل‌گیری جرم و زندانی شدن فرد نه تنها خود فرد بلکه مجموعه‌ای از عوامل نیز تأثیر دارند و چه بسا آن عوامل نسبت به فرد سهم شگرف‌تری در شکل‌گیری جرم نیز داشته‌اند. بنابراین، پیدایش جرم محصول کج کارکردی نهادها و عوامل دیگری هم هست که در بطن جامعه موجودیت

می‌یابد و مبتنی بر این دیدگاه همکاری و مشارکت واقعی این عوامل در رفع مشکلات پیش روی این افراد ضرورت دارد. این توضیح بیانگر این رویکرد است که توانمندسازی و ادغام مجدد اجتماعی نیز موضوعی چند نهادی است و بدون همکاری و مشارکت نهادهای مرتبط مختلف به مقصود مطلوب نخواهد رسید. چنین مشارکت و همکاری چند نهادی باید از پشتوانه قانونی و ضمانت اجرایی لازم نیز برخوردار باشد و راه کارهای سخت گیرانه‌ای برای مسئولیت‌گریزی پیش‌بینی و اجرا کند و حمایت نهادهای حمایتی را از حالت سطحی و تسکینی کوتاه مدت به حمایت واقعی، ریشه‌ای‌نگر و بلندمدت تبدیل کند. به اختصار می‌توان گفت، فرایند توانمندسازی و بازادغام اجتماعی زندانیان آزاد شده نیز ویژگی‌هایی به شرح زیر دارد: ابتدا، یک فرایند است؛ یعنی این که مراحل گام به گام دارد و به یک باره محقق نمی‌شود. بنابراین، باید به جای اقدامات سطحی و فاقد اثربخشی بلندمدت، برنامه‌های جامع درون سازمانی (سازمان زندان‌ها) و برون سازمانی برای دست‌یابی به اهداف مقتضی تدوین و اجرایی شود. دوم، نقطه شروع این فرایند از بستر زندان و از طریق تدارک راهبردهایی همچون آموزش، قطع مصرف مواد، کسب مهارت، اشتغال‌شایسته، ارتباط با خانواده، تغییر نگرش‌ها و باورها و نظایر آن است. سوم، ادامه و استمرار این فرایند در بستر اجتماع است؛ پیگیری دستاوردهای به‌دست آمده در درون زندان و تلاش برای استمرار و تقویت آن در بستر اجتماع نیز در اینجا مورد تأکید است. حمایت‌های مرتبط با اشتغال، اسکان، بازپیوند فرد با خانواده، پیشگیری از بازگشت به اعتیاد برخی از راهبردهای حمایتی پس از حبس است. شکل‌گیری نظام جامع مراقبتی در حین حبس و پس از آن با مشارکت نهادهای حمایتی از ضرورت‌های ادغام مجدد در شرایط فعلی است. چهارم، موضوعی چند نهادی و چند بعدی است و بدون همکاری و مشارکت فعال فرد، مؤسسات کیفری، مراکز مراقبت پس از خروج، انجمن حمایت از زندانیان و خانواده و نهادهای حمایتی موجود در جامعه محقق نمی‌شود. در واقع، نظام مراقبتی در حین حبس

و پس از آن باید به گونه‌ای شکل بگیرد که بازگشت فرد به جامعه را تسهیل کند. موضوع مسلم آن است که نهادی همچون سازمان زندان‌ها به تنهایی نمی‌تواند راه‌گشای رفع مشکلات این افراد و چاره‌اندیشی برای بازادغام اجتماعی آنها باشد. در واقع، از آنجا که بخش زیادی از هزینه‌ها و منابع سازمان زندان‌ها اعم از منابع مالی و انسانی صرف موضوع مهم نگهداری از این افراد طبق قانون است، بنابراین، بدون همکاری نهادهای حمایتی نمی‌توان به راحتی انتظار تحقق اهداف توانمندسازی و کاهش بازگشت مجدد به زندان را داشت. در نهایت، می‌توان گفت ویژه‌سازی مداخلات مرتبط با گروه هدف باید در اولویت نهادهای مداخله‌گر قرار بگیرد. این ویژه‌سازی بر فردی‌سازی مداخلات گروه هدف تأکید دارد و رویکردش بر آن است که علل تکرار جرم در هر فرد متفاوت از دیگری است و به تبع آن برنامه‌های مداخلاتی هم باید منحصر به فرد باشد. با این توضیح، رویکرد مدیریت مورد^۱ از رویکردهای مداخله‌ای مناسب برای کاهش تکرار جرم است. اهداف مدیریت مورد مجرمان عبارتند از: کاهش خطرات تکرار جرم مجرمان با استفاده از ارزیابی خطرات، نیازها و پاسخ‌گویی آنها، برنامه‌ریزی مداخلات و پیوند آنها با مناسب‌ترین مداخلات (برنامه‌ها، خدمات، کار و آموزش)، ایجاد انگیزه در زندانیان برای مشارکت بیشتر در مداخلات توانبخشی، کمک به زندانیان تا مسئولیت‌پذیرتر شوند و نگرش‌ها، رفتارها و مهارت‌های مثبتی را توسعه دهند که می‌تواند آنها را به جامعه بازگرداند و در نهایت کمک به زندانیان در برنامه‌ریزی قبل از آزادی و ادغام مجدد (فنان^۲، ۲۰۱۹، ۵). به‌طور کلی، هدف مدیریت مورد توسعه شبکه خدمات در دسترس برای مراجعان است. در ارتباط با تبیین نظری یافته‌های استخراج شده، با بهره‌گیری از نظریه ساترلند، این‌گونه بحث و نتیجه‌گیری می‌شود که تکرار رفتارهای مجرمانه در جوانان مهاجر، در نتیجه فرآوانی ارتباط و همنشینی آنها با گروه‌های هم سنخ خود و تأییدکننده تکرار و توسعه رفتارهای مجرمانه

1. Case management approach

2. Feenan

است. محبوس شدن افراد در زندان‌ها و زندگی دسته جمعی آنها و محدود شدن ارتباطات افراد با هم‌سنخان خود در خارج از زندان، شرایطی را فراهم می‌آورد که امکان یادگیری رفتارها و شگردهای جدید جرم، درونی کردن نگرش‌های مجرمانه و در نهایت تکرار رفتارهای مجرمانه را افزایش می‌دهد. طبق نظریه انگ‌زنی، فرایند برچسب‌زنی به جوانان مهاجر و محبوس کردن طولانی مدت آنها در زندان‌ها، داغ ناشی از بدنام شدن و زندان رفتن و همنشینی با گروه‌های مجرمانه، زمینه را برای درونی کردن نگرش‌های مجرمانه و هویت‌پذیری از آن رفتارها فراهم می‌کند. نتیجه چنین فرایندی، طرد از اجتماع و فعالیت‌های مثبت اجتماعی و استمرار کج رفتاری خواهد بود. در نتیجه بروز این شرایط، تعلق و تعهد افراد به نهادها، اجتماع و هنجارهای اخلاقی آن تضعیف خواهد شد و افراد با تلاش بیشتری در پی ارتکاب رفتارهای انحرافی خواهند بود. در نهایت، با استنباط از نظریه فشار اجتماعی و یافته‌های پژوهش، تبیین می‌شود که جوانان مهاجر، اغلب از طبقات فقیری هستند که به امید دستیابی به اهداف خود به شهر تهران مهاجرت کرده‌اند و دست نیافتن به اهداف و آرزوها و به شکلی دقیق‌تر شکاف میان دستاوردها و انتظارات در شهر مقصد، به همراه شرایط اثرگذار دیگر، زمینه را برای بروز و تکرار رفتارهای مجرمانه افزایش می‌دهد. یافته‌های پژوهش کفاشی و اسلامی در ارتباط با اهمیت پذیرش زندانیان آزاد شده در میان خانواده، دوستان و نهادهای رسمی و غیررسمی و جلوگیری از طرد آنان، تحقیق برشرز در ارتباط با اهمیت نقش خانواده، اشتغال و سازمان‌های مستقر در جامعه در فرایند بازادغام اجتماعی فرد، تحقیق سپدا و همکاران وی در ارتباط با نقش بی‌ثباتی مالی، بازگشت به سوء مصرف مواد در جامعه و پیوستن مجدد به گروه همسالان مصرف‌کننده مواد در بازگشت مجدد زندانیان، تحقیق تگنگ و آبادی در ارتباط با اهمیت مسائل اقتصادی، مسائل خانوادگی و مسائل روان‌شناختی، برچسب زدن، تبعیض، فقدان خدمات بازادغام و توانبخشی کافی در تکرار جرم، تحقیق چیکا‌دزی در ارتباط با اهمیت مضامین

مشکلات در ترمیم روابط خانواده و اجتماع، بیکاری، عقده خود کم‌بینی، مبارزه با تغییر محیط و کمبود خدمات پس از خروج مرتبط به عنوان چالش‌های گروه هدف، با یافته‌های پژوهش حاضر هم‌خوانی دارد.

پیشنادهای کاربردی

- تدوین برنامه جامع و مشترک با همکاری جدی نهادهای اجتماعی _ سیاسی برای توانمندسازی و بازادغام اجتماعی جوانان مهاجر درگیر با جرم.
- شکل‌گیری نظام جامع مراقبتی در حین حبس و پس از آن؛ به گونه‌ای که ارتقاء توانمندی‌های فردی و اجتماعی افراد و باز ادغام اجتماعی را به دنبال داشته باشد.
- آموزش مستمر مهارت‌های زندگی و اجتماعی برای تقویت خود مراقبتی روانی و اجتماعی گروه هدف و افزایش تاب‌آوری آنها در مواجهه با چالش‌های پیش‌رو.
- فرهنگ‌سازی عمومی به منظور پذیرش زندانیان آزاد شده در بستر جامعه و ادغام مجدد آنها در فرایندهای مثبت اجتماعی

سپاسگزاری

این مقاله با همکاری شورای تحقیقات اداره کل زندان‌های استان تهران انجام پذیرفته است. از مجموعه سازمان زندان‌ها بابت دسترسی به «نمونه‌های پژوهش» و مصاحبه‌شوندگان، تشکر و قدردانی می‌شود.

منابع

۱. آقابخشی، حبیب. (۱۳۹۲). *قضایای: نقش میانجی مددکار اجتماعی در حل اختلاف غیر دادگاهی*. انتشارات جامعه‌شناسان.
۲. آقابخشی، حبیب؛ طالبی، ابوتراب؛ گلجویی، رسول. (۱۳۹۷). *فرا تحلیل عوامل خطر مؤثر در ارتکاب مجدد جرم*. پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی، ۵(۱۵): ۱۹۴ - ۱۵۹.
doi: 10.22054/rjsw.2018.10950
۳. ادهمی، جمال؛ ترکمان، مهدی؛ کلهر، سمیرا؛ دغاغله، عقیل. (۱۳۹۰). *کلان‌شهر تهران و تکدی‌گری*. انتشارات جامعه و فرهنگ

۴. احمدی، حبیب. (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی انحرافات*. انتشارات سمت.
 ۵. استراوس، انسلم؛ کریبن، جولیت. (۱۳۹۲). *مبانی پژوهش کیفی*. ترجمه ابراهیم افشار. نشر نی.
 ۶. پروین، ستار. (۱۳۹۷). *مطالعه قربانی‌شناسی جرائم علیه جوانان (مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی)*. طرح پژوهشی دانشگاه علامه طباطبائی تهران.
 ۷. پروین، ستار. (۱۳۹۱). *مطالعه جامعه‌شناختی آسیب‌پذیری کارگران مهاجر فصلی در شهر تهران*. [رساله دکتری]. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران].
 ۸. خاکی، غلامرضا. (۱۳۹۲). *روش تحقیق (با رویکرد گراندیدی در پایان‌نامه نویسی)*. انتشارات فوران.
 ۹. صدیق سروستانی، رحمت‌الله. (۱۳۹۰). *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)*. انتشارات سمت.
 ۱۰. سام‌آرام، عزت‌اله. (۱۳۹۱). *نظریه‌های مددکاری اجتماعی*. انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
 ۱۱. سهراب‌زاده، مهران؛ نیازی، محسن؛ صدیق‌محمدی، محمد؛ بابایی، حسن. (۱۳۹۵). *بررسی اثربخشی برنامه زندانیان مرکزی سنندج در کاهش گرایش زندانیان به تکرار جرم*. فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، ۷(۲): ۷۲-۵۳.
- Doi: 10.18869/acadpub.jspi.7.2.53
۱۲. ولد، جرج؛ برنارد، توماس؛ استیپس، جفری. (۱۳۹۵). *جرم‌شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی)*. ترجمه علی شجاعی. انتشارات سمت.
 ۱۳. کفاشی، مجید؛ اسلامی، عنایت. (۱۳۸۸). *بررسی عوامل مؤثر بر تکرار جرم و بازگشت مجدد به زندان در استان خراسان شمالی*. نشریه پژوهش اجتماعی، ۲(۴): ۶۹-۵۷.
- <https://jsr.riau.ac.ir>
۱۴. محمد پور، احمد. (۱۳۹۷). *ضد روش، زمینه‌های فلسفی و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی*. انتشارات لوگوس.
 ۱۵. نقدی، اسداله. (۱۳۹۲). *حاشیه‌نشین (تنوری، روش‌ها، مطالعات موردی)*. انتشارات جامعه‌شناسان.

16. Breshears, E. (2014). *The successful reintegration from prison to community experienced by men of color*. [Master's thesis, California State University, Stanislaus].
17. Cepeda, J.A., Vetrova, M.V., Lyubimova, A.I., Levina, O.S., Heimer, R. & Niccolai, L.M. (2015). "Community reentry challenges after release from prison among people who inject drugs in St. Petersburg, Russia", *International Journal of Prisoner Health*, Vol. 11 No. 3, pp. 183-192. <https://doi.org/10.1108/IJPH-03-2015-0007>.
18. Chikadzi, v. (2017). challenges facing ex – offenders reintegration mainstream society in gauteng, south Africa, *Social Work/Maatskaplike Werk*. Vol 53 No 2; Issue 8. DOI:10.15270/53-2-569.
19. Larsen, B.K., Hean, S., & Odegård, A. (2019). "A conceptual model on reintegration after prison in Norway". *International Journal of Prisoner Health*, Vol. 15 No. 3, pp. 282-292. <https://doi.org/10.1108/IJPH-06-2018-0032>.
20. Feenan, R. (2019). offender Services & Programs Corrective Services NSW Policy for Case Management in Correctional Centres . Paulson, P. (2013). The Role of Community Based Programs in Reducing Recidivism in Ex-Offenders. Retrieved from Sophia, the St. Catherine University repository website: https://sophia.stkate.edu/msw_papers/247.
21. Siegel, L.J. (2018). *Criminology: theories, patterns, and typologies, thirteenth edition*, Thomson Learning Academic Resource Center 1-800-423-0563.
22. Gul, R. (2018). An analysis of the pre and post release services to the prisoners and its impact on their reintegration (A case study of selected prisons of Khyber Pakhtunkhwa, Pakistan. *Pakistan Journal*, Volume 54, Issue No 1.
23. Tegeng, G. &., Abadi, H. (2018). Exploring Factors Contributing to Recidivism: The Case of Dessie and Woldiya Correctional Centers. *Arts and Social Sciences Journal* 9: 384. doi: 10.4172/2151-6200.1000384.
24. Yukhnenko, D., Blackwood, N., & Fazel, S. (2020). Risk factors for recidivism in individuals receiving community sentences: A systematic review and meta-analysis. *CNS Spectrums*, 25(2), 252-263. doi:10.1017/S1092852919001056.